

جامعه کارگری گیلان چگونه می گذراند؟

قربانی رکود و رونق

استان گیلان بیشترین مردم بی بضاعت و تحت پوشش کمیته امداد را در کشور دارد. و این استان جزو پنج استان کم درآمد کشور است.

بنابر آمار رسمی اداره کل کار و امور اجتماعی گیلان، حدود ۲۲۰ هزار کارگر بیمه شده تا سال ۱۳۹۴ در استان وجود داشته که در سه هزار و ۸۰۰ واحد صنعتی

کوچک و بزرگ و معادن گوناگون کار می کردند و با احتساب خانواده هایشان تقریباً ۴۶ درصد از جمعیت استان گیلان را تشکیل می دهند. البته با توجه به کار

فصلی کشاورزی که عملاً در شش ماه از سال انجام می شود، در شش ماهه دوم سال کشاورزها نیز به کارگران فصلی و روزمزد - اغلب ساختمانی - تبدیل

می شوند - که در بهترین حالت چهار هزار نفر از آن ها نیز تحت پوشش بیمه قرار دارند - و اگر به این ها خیل عظیم کارگران قرارداد موقت یا توافقی و

فصلی که از شمول قانون کار خارج و طبعاً در این آمار جایی ندارند افزوده شود، تعداد کارگران گیلان بسیار بیشتر از این رقم است. و اگر کارگرهایی که از

استان های مجاور هم برای کار به گیلان می آیند و خیل بیشمار بیکارانی را که به دستفروشی و سایر مشاغل غیررسمی مشغولند به این رقم اضافه کنیم،

آمار گذشته ناچیز و ناقصتر می نماید. به تخمین دست کم می توان بیش از ۹۰ درصد جمعیت استان گیلان را کارگران و خانواده های مزدبگیر برشمرد.

امسال حداقل دستمزد کارگران و مزدبگیران مشمول قانون کار ۸۱۲۱۶۴ تومان، با بن نقدی ۱۱۰ هزار تومانی، و حق مسکن ۴۰ هزار تومان، سنوات روزانه ۱۰۰۰ تومان و

حق اولاد یک فرزند نیز ۸۱۲۱۶ تومان و حداقل مزد روزانه هم ۲۷۰۷۲ تومان مصوب شد. در حالی که

خبرگزاری مهر در گزارشی در فروردین ۱۳۹۵ نوشت: «جدیدترین محاسبات از متوسط هزینه های یک

خانواده حدوداً چهار نفره با در نظر گرفتن هزینه ۲۳ قلم اصلی خوراکی در ماه به ۶۷۴۸۳۳ تومان و کل

هزینه خانواده های کارگری نیز به ۲۷۴۴۰۰۰ تومان رسیده است.»

گرچه بر اساس گزارش مرکز آمار که از قول رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران بیان شد: سبد

هزینه خانواده چهارنفره به سه میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در ماه هم می رسد، جامعه کارگری بر این باور

است که میزان دستمزد با اجرای بند ۲ ماده ۴۱ قانون کار، باید متناسب با یک زندگی انسانی، مطابق با استانداردهای متعارف روز و بالای خط فقر، حداقل ۳۵۰۰۰۰ تومان باشد. چرا که یک خانواده کارگری با

حقوق و دستمزد مصوب فعلی قادر به امرار معاش نیست. یعنی کارگران، صیادان و کشاورزان و شاغلین کارگاه های خانگی و صنایع دستی گیلان - که اغلب از زنان هستند - با فقر مطلق و عدم توانایی اقتصادی برای اداره خانواده خود مواجهند.

در چنین وضعی اصغر آهنی ها نماینده کارفرمایان در شورای عالی کار، اسفند ۹۴ در گفتگو با سایت

تسنیم «آبه تولاگوده ماهی بیگیره» و گفت: هزینه معیشت هر نفر روزانه پنج هزار و ۲۴۵ تومان است که اگر آن را برای چهار نفر در نظر بگیریم این مبلغ

۲۷/۶ درصد حداقل دستمزدی است که انجمن های صنفی کارگران برای آنها در نظر گرفته است. این گفته آهنی ها یادآور اقدام مجلس اعیان انگستان در قرن نوزدهم است

که پزشکی را به مناطق صنعتی اعزام کرد، با این مأموریت که تحقیق و معلوم کند که حداقل مقدار

ممکن خوراکی که باید به بدن یک آدم برسد تا دچار امراض ناشی از گرسنگی نشود، دقیقاً و بطور متوسط

چقدر است، و ساده ترین و ارزانه ترین راهش کدام است؟ دکتر اسمیت، طبیب مأمور، به این نتیجه رسید که ۱۸۱۴

گرم کرین و ۸۶ گرم ازت در هفته، آن مقدار لازمی است که یک آدم بالغ معمولی را درست در بالای مرز ابتلاء به

امراض ناشی از گرسنگی نگه می دارد. قیمت گذاری بر نیروی کار، تعیین ارزش مادی جان انسان و کالایی سازی آن در ذات خود پدیده های شرم آور است، اینکه در

قرن بیست و یکم هم با چنین نگاهی است که امثال آهنی ها دستمزد کارگران و مزدبگیران را تعیین و تصویب می کنند، و چنین حرف هایی می زند خود

فاجعه ای دیگر است. کارگران رکن اصلی کار و تولید هستند و کارفرمایان دولتی و خصوصی نمی توانند با

نادیده گرفتن حق و حقوق کارگران به حیاتشان ادامه دهند؛ اگر به صورت های مالی کارخانه ها توجه کنیم مشخص می شود که میزان هزینه مزد کارگران درصد

ناچیزی از هزینه های جاری صنایع و تولیدی های کشور است. با درآمد فعلی کارگران از خواسته ها و نیازهای اولیه زندگی محروم مانده اند و مجبورند برای تأمین

مخارج زندگی به کار دوم و بعضاً سوم رو بیاورند. دست فروشی (میوه، لباس، فلافل فروشی...) به شغل عمده مردم شهرهای گیلان تبدیل شده است. حاشیه

هیچ خیابانی در استان نیست که صف انبوه دست فروش ها در آن دیده نشود. زمانی که کارخانه

پوشش رشت، با بیش از ۳ هزار کارگر تعطیل شد، بی توجهی به وضعیت کارگران آن موجب آسیب های

گسترده اجتماعی شد که تبعات آن هنوز ادامه دارد. «بیکاری و نداری، بخاری بخاری، آدم شه پا بخاری!»

کارخانه هایی چون ایران الکتریک، چینی سازی گیلان، فرش گیلان، ایران کنف، گیلان پاکت، صنایع ابریشم،

ایران پوپلین، پوشش، چوکا، جوراب گیلان و... پس از واگذاری به بخش خصوصی، با هزاران کارگر تعطیل شدند. و کارگران آن کارخانه ها و خانواده هایشان با

مشکلات فراوانی مواجه شده اند، درحالی که فقط کارخانه ایران الکتریک رشت، بیش از ۱۶۰۰ کارگر داشته که می توانست تا ۲ نسل آینده تولید و نیروهای کار

زیادی را مشغول به کار و بازنشسته کند؛ این کارخانه پس از واگذاری تخریب و با خاک یکسان شد و کارگران آن بیکارند. در کل با تعطیلی بیش از ۳۰ کارخانه بزرگ تولیدی و صنعتی و تعلیق تولید کارخانه ها به دلیل خصوصی سازی، در سال های گذشته حداقل رقمی بیش از ۱۵ هزار نفر از کارگران در گیلان بیکار شده اند. به این ها اضافه کنید کارمندان شرکت ها و کارگران

شهرداری ها، معلم ها و حتا کارمندان جزء دولتی را که به همین میزان با ناامنی شغلی و مشکلات معیشتی

دست به گریباندند. «اگر تو بدانی می حال زاراً، ته تو مانا کنی دکفی به صارا!»

وضعیت کارخانه ها و صنایع استان هم با بحران روزافزون مواجه و صنایع به دلیل بدهی های معوق

توان رشد و گسترش ندارند و از آنجا که واحدهای تولیدی و صنعتی در گیلان با حداقل ظرفیت در حال

فعالیت هستند، همین تعداد کارگران را نیز به بهانه های مختلف اخراج کرده که هرروز شاهد

گردهم آیی و اعتراضات کارگری در استان گیلان هستیم. نویخت سخنگوی گیلانی دولت در حالی از

«رشد اقتصادی حدود یک تا ۱/۵ درصد» خبر داده که خود اذعان دارد «در سال گذشته رشد در خدمات بین

صفر تا یک درصد و در صنعت با وجود حمایت های انجام شده، منفی بوده است.»

علاوه بر اعتراضات کارگران و شاغلین، عدم امکان اشتغال و بحران روزافزون بیکاری مهمترین معضل اقتصادی استان گیلان بوده و هست. پارسال

فرماندار رشت در حالی خبر از ایجاد ۱۵۰۰ شغل در شهرک های صنعتی می داد که به گفته نماینده تالش فقط در این شهرستان کوچک گیلان سالانه ۳۰۰۰ نفر

به متقاضیان کار اضافه می شوند. نتیجه یک پژوهش جدید دانشگاهی درباره وضعیت دستفروشان

شهرهای تهران، اهواز و رشت نشان می دهد: ۷۶ درصد دستفروشان سرپرست خانواده هستند و ۶۴ درصد آن ها متأهل و بچه دارند. و تقریباً تمامی

آن ها یعنی ۹۸ درصدشان غیر از درآمد حاصل از دستفروشی هیچ درآمد دیگری ندارند و حدود ۳۱ درصدشان حتا یارانه هم نمی گیرند؛ «هان ایستا

مؤرغانه نم پوچ»! استان گیلان به تناسب تراکم جمعیت، بیشترین آمار بیکاری پنهان و آشکار را در

سطح کشور دارد. این مسأله پذیرفتنی نیست که استانی با این همه امکانات بالقوه و نیروی انسانی

ماهر و توانایی صنعتی، کشاورزی و بازرگانی - که در کنار گردشگری می تواند به معیشت مردم گیلان کمک

کند - استانی فقیر با مردمانی محروم و نابرخوردار از حقوق انسانی خود باشد.

روند افزایش نرخ تورم در طول ماه های سال و همخوان نبودن دستمزد کارگران با هزینه ها، مصداق

مثل مصطلح آیکناری ها که می گویند: «سئد جلان نفت فگیری» شده که باید سه ریال برای به خانه آوردن نفت دو ریالی می پرداخت. و باعث کاهش

چشمگیر انگیزه و افزایش ناامیدی نسبت به آینده در بین کارگران؛ علی الخصوص آنان که تحت قرارداد پیمانکاران واسطه هستند، و از سایر مزایای کارمندان و کارگران رسمی هم بی بهره اند و در شرایط سختتر معیشتی به سر می برند، شده است.

رجبی عضو انجمن های صنفی کارفرمایی کشور گفته: «تعیین حداقل دستمزد کارگران با تغییر دولت ها تغییر نمی کند چرا که بر مبنای اصولی مشخص است. و افزایش دستمزد کارگران بر مبنای نرخ تورم رسمی صورت گرفته و بین دستمزد و نرخ تورم رسماً شکاف و مغایرت معنی داری وجود ندارد.» نه تنها در نظر گرفتن نرخ تورم به تنهایی عقب ماندگی تاریخی مزد کارگران را جبران نمی کند،

بلکه تنها با محاسبه حداقل‌های ضروری خانواده‌های کارگری در قالب سبد معیشت و تلاش برای تأمین این حداقل‌هاست که می‌شود به رقم واقعی دستمزد مناسب و در شأن زندگی مزدبگیران جامعه دست یافت. ربیعی وزیر کار در نخستین اظهارات سال جدید در دیدار با فعالان اقتصادی، مدیران بنگاه‌ها و کارشناسان، با موفق خواندن تفکر ایجاد بنگاه‌های کوچک بر ادامه سیاست‌های اشتغالی در بنگاه‌ها و مشاغل خدماتی و تولیدی کوچک مانند سال‌های قبل تأکید کرد و با افتخار آمیز خواندن تصویب نرخ کنونی دستمزد، گفت: «پیشی گرفتن نرخ رشد دستمزد از تورم از دیگر سیاست‌های وزارت بوده است که در این سه سال اعمال شده و هیچ منتقد منصفی نمی‌تواند ادعا داشته باشد که در یک سال می‌توان پرش مزدی ایجاد کرد. چرا همین منتقدین غیرمنصف زمانی که با تورم حدود ۲۰ درصد، افزایش مزد ۹ درصدی را تجربه می‌کردیم سخنی نمی‌گفتند اما اکنون آگاهانه یا ناآگاهانه توقعات انتظاری فزاینده در جامعه را دامن می‌زنند. اما این موضوع را در نظر نمی‌گیرند که سیاست افزایش مزد یک باره، تا چه اندازه می‌تواند اقتصاد کشور را دچار شوک و تولید را دچار بحران کند؟». واقعیت این است که هیچ شوک و بحرانی با افزایش عادلانه و مناسب دستمزدها، اقتصاد کشور را تهدید نخواهد کرد مگر اینکه از «اقتصاد کشور» تعریفی دیگر شود! بحث افزایش دستمزدها، ربطی به تولید و ارزش کالاهای تولیدی نداشته و مناسبات اقتصادی تقسیم سود را به نفع کارگران - برخلاف وضع کنونی که کارفرمایان بیشترین بهره را می‌برند - تعریف می‌کند. اگرچه جناب وزیر سیاست افزایش گفت‌وگو میان تشکل‌های کارگری، کارفرمایی در سال جدید را به طور جدی در دستور کار قرار داده و از «ایجاد امکان گفت‌وگوهای بزرگ... در این راستا» سخن گفته‌اند، مشخص نیست چرا بیان مطالبه دستمزد را پیش از ایجاد امکان گفت‌وگو، «غیر منصفانه» خوانده‌اند؟! بحث حمایت از کارگاه‌ها و بنگاه‌های کوچک ترفندی برای تأخیر در طرح مطالبات کارفرمایان کوچک و مقروض به بانک‌های دولتی، برای رضایت و جلب حمایت آنها از مصلوبه دستمزدهاست. لحن محکم و مقتدر سخنران این همایش ملی از آن روست که سرمایه کلان حتا از سرمایه خرد بنگاه‌های کوچک بعنوان سپر دفاعی استفاده می‌کند. نبود امنیت شغلی، قرارداد سفید امضا و تسویه حساب پیش از پایان کار، نخستین مشکلات جامعه کارگری کنونی استان و مشاغل سخت و زیان‌آور دومین مشکل کارگران در گیلان است. و بیشترین فشار بر کارگران و مزدبگیران از آزاد سازی گسترده قیمت‌ها و تحمیل مالیات بر ارزش افزوده ۹ درصدی بر کالاها و کاهش شدید قدرت خرید، افزایش هرچه بیشتر فاصله حداقل دستمزد با خط فقر است. حداقل‌های سبد معیشت باید علاوه بر نیازهای خوراکی و پوشاکی، هزینه‌های مسکن، درمان و آموزش را به صورت واقعی در نظر بگیرد. علاوه بر این، هر انسانی باید اوقات فراغت داشته باشد تا بتواند بیاندیشد و به رشد و خلاقیت ذهنی هم

بپردازد. برای اینکه بتواند عشق بورزد و زیبایی‌های زندگی را بشناسد. وقتی کارگران برای بقا، صرف، مجبور به فروش چند برابری نیروی کار - چند شیفت کارکردن - می‌شوند، از موهبت‌های طبیعی زندگی نیز بی بهره می‌مانند. بیکاری و عدم رسیدگی و دستمزد متناسب و در شأن مزدبگیران و زحمت‌کشان جامعه، آنان را آسیب‌پذیر کرده است. فزونی طلاق و اعتیاد و سرقت و نزاع در استان گیلان گواهی بر این آسیب‌هاست. و این «غیر منصفانه» است. اینکه «کارگر سره شکنه و آن جیفه آغوز دؤکونه» افتخار آمیز نیست. غیر منصفانه این است که خانواده کارگران بیمه نشده‌ای با ازکارافتادگی سرپرستشان در حسرت نوشیدن یک لیوان شیر باشند. و با گران شدن نان و لبنیات، از ساده‌ترین خوراک نیز محروم شوند. اینک که در آستانه روز جهانی کارگر قرار داریم، زمان آن است که نگاهی دقیقتر و چاره‌ای برای این معضلات بنیادین اندیشید. و این اندیشه باید با توانمند سازی کارگران و خانواده‌های شریف آن‌ها طرح و اجرا شود. بحث فقدان اتحادیه‌ها و تشکل‌های مستقل کارگری در شرایط کنونی بحثی انتزاعی خواهد بود و پیشنهاد راهی مسدود. «افزایش مزد یک باره» گرچه غیر منصفانه نباشد، غیر ممکن است. چرا که «اصول مشخص» کارفرمایان را در نظر نمی‌گیرد. کارشناسان، مقاطع کاران شورای عالی کار و متخصصین بازار کار - چنانکه تاکنون کرده‌اند - نرخ دستمزد را در غیاب جمعی کارگران و به نفع کارفرمایان معین می‌کنند. در نتیجه هر نوع تحلیلی که مسأله افزایش دستمزد را به چانه‌زنی در بالا فرو کاسته و آن را به نوسانات نرخ تورم منوط کند، تحلیلی غیرکارگری و ناکارآمد است. که محتوی اش را از دست می‌دهد و رنگ و بوی خیرخواهی پیدا می‌کند. به قول تنکابنی‌ها «تله پرت هاکنرد» می‌شود. کارگران صنایع و بنگاه‌های تولیدی در سالیان گذشته به علت جنگ و سپس سازندگی و مساعد نبودن شرایط اقتصادی کشور، مدت‌ها با پایین بودن مزد کنار آمدند و اما اکنون که کشور در امنیت است و تحریم‌ها برداشته شده است و سخن از چشم انداز مثبت اقتصادی پیش روست، باز هم مزد کارگران برای سال ۹۵ عقب نگهداشته شده است. چرا که دلیل این شکاف مزدی نه مسائل و بهانه‌های سیاسی، بلکه روندی اقتصادی است که دولت‌های پس از جنگ، با چراغ سبز نشان دادن به طرح‌های توسعه بانک جهانی در پیش گرفته‌اند. طرح‌هایی که ریاضت اقتصادی را به مردم تحمیل می‌کنند، ریاضتی که به گفته پاشاکی امام جمعه موقت رشت: «با ریاضت اقتصادی هیچگونه اشتراکی ندارد»، و به مقاومت در عرصه اقتصاد تعبیر می‌شود؛ مقاومتی که به گفته وی: «در بلندمدت رفاه عمومی جامعه را در پی دارد». یعنی تحمل و تاب آوردن وضع موجود. برای این کار هم حتماً نیاز به تزریق «امید» است. آنچه در پس جشنواره برج‌ها و برچیدن تحریم‌ها پنهان شده، این است که تا دستمزدها - در کشورهایی که درحال توسعه نامیده شده‌اند - پایین آورده شود، جذب سرمایه خارجی هم امکان‌پذیر است. از این روست که با وجود عیان بودن کمبود دستمزدها برای یک زندگی حداقلی، مزدبگیران و کارگران را به مقاومت و امیدواری تشویق می‌کنند. مثل مرغی که در عزا و عروسی قربانی شود، این قربانی

دوران رکود و رونق، کارگران هستند که مجبورند شرایط موجود را تحمل کنند. این صندوق بین المللی پول است که روند خصوصی سازی سریع، آزاد سازی تجارت، تغییر قوانین کار و بازار رقابتی را دیکته می‌کند. و اخیراً با بیان این که «سپردن اقتصاد ایران به مکانیزم قیمت‌ها بهره‌وری و عدالت ایجاد خواهد کرد» نوید رشد اقتصادی بالا داده؛ رشدی که مشروط به رعایت سیاست‌هایش در بخش آموزش، بهداشت، محیط زیست... و علی‌الخصوص پائین نگهداشتن دستمزدهاست. نجفی استاندار گیلان آبانماه گذشته در همایش ملی روز صادرات، گفته بود: «باید فضای ایجاد شود تا با تشویق کارآفرینان برتر حضور داوطلبانه سرمایه گذاران خارجی را در ایران و گیلان عزیز مشاهده کنیم». بنابراین تا وقتی افزایش دستمزدها با اصلیت‌ترین برنامه اقتصادی دولت تضاد دارد. و چشم استاندار گیلان هم - برای برون رفت از بحران اقتصادی کنونی استان - به جذب سرمایه بخش خصوصی و خارجی است، فضایی برای بهبود زندگی و معیشت زحمتکشان جامعه ایجاد نمی‌شود. با توجه به وضع موجود تنها راهی که برابر کارگران و مزدبگیران قرار دارد، اعتراض و اعتصاب است که از نیمه دوم سال گذشته هم شاهد افزایش آن در استان گیلان بودیم. اعتصاب شمار زیادی از کارگران که نمی‌توانند در برابر کارفرمایانشان مقاومت کنند مگر آن که به حمایت همکارانشان در سراسر کشور تکیه کنند، و این همکاران نیز برای یاری آنها به نوبه خود از آنان می‌خواهند برای افزایش دستمزد مبارزه کنند. در برخی موارد، درخواست افزایش دستمزد تنها برای تسویه مطالبات معوقه قدیم با کارفرمایان است. مسأله حیاتی که دولتمرد و وزیر و استاندار و نمایندگان کارفرمایان - از آنجا که در موقیت معیشتی کارگران قرار ندارند - قادر به دیدن و شناختن آن نیستند. و از همین روست که سال گذشته مانورهای ضد شورش و مشخصاً علیه اعتراضات احتمالی کارگری، منجمله در همه شهرستان‌های کوچک و بزرگ استان گیلان و مازندران برگزار شده است. وعده سرکوب اما پاسخ کارگران و مزدبگیران نیست. مردم محروم هم حق دارند در رونق اقتصادی کشور - اگر رونقی باشد - سهمی باشند. و حق دارند در برابر محرومیت‌ها، متحد و معترض شوند. تعیین رقمی عادلانه برای دستمزد متناسب با تورم برای کارگران، برخلاف تدابیر مصلحت جویانه کارشناسان کارفرمایان - گذشته از این واقعیت که چرخه‌های صنعتی و مراحل گوناگون آنها وجود تناسب چنین دستمزدی را منتفی می‌سازد - امکان‌پذیر نیست. اگر «هر کس هر کسه غمه بیه بازار خستگی نیه». افزایش و کاهش متناوب دستمزدها، و کشمکش‌های مداوم بین کارفرمایان و کارگران که از آن سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند به ایجاد امکانات گوناگون و جلوگیری از بی‌عملی و بی‌نظری مبدل شود. بدین معنا که بحث افزایش حداقل دستمزد نه موضوع چانه زنی در بالا که موضوع جنبشی فراگیر برای تغییر بنیادین روند کنونی اقتصادی سیاسی کشور و به تبع آن استان گیلان باشد. □